



تجلی قرآن در نهج البلاغه

پدیدآورده (ها) : نصیری، علی

علوم قرآن و حدیث :: بینات :: زمستان 1379 - شماره 28

از 191 تا 203

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/5004>

دانلود شده توسط : حدیث پژوه

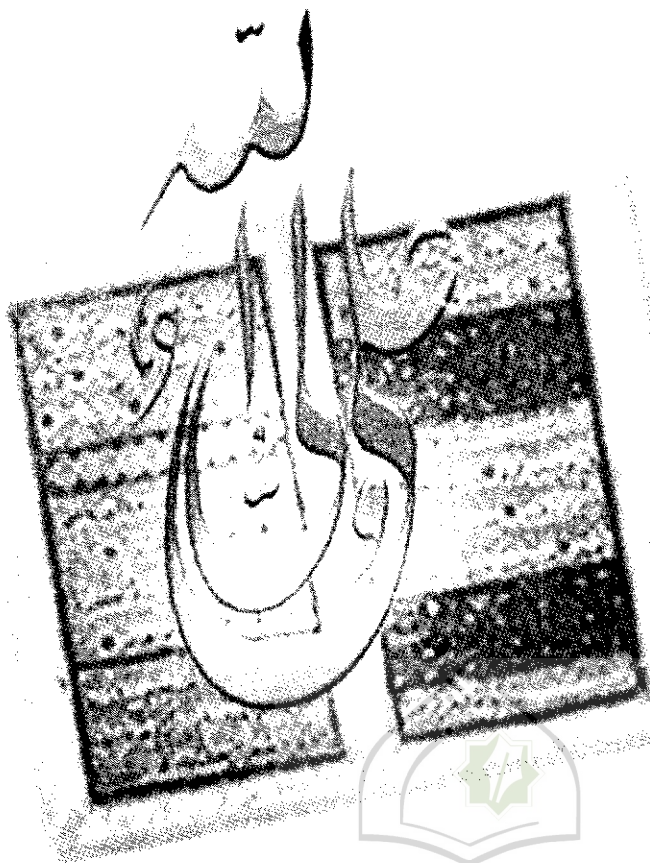
تاریخ دانلود : 25/12/1393

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

نهج البلاغه در قرآن مجلی



علی نصیری

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نیک می دانیم که آبخور اساسی کلام ائمه علیهم السلام کلام وحی است، چنانکه در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

«هر گاه حدیثی برای شما باز گفتم منبع آن را از قرآن از من جویا شوید، آنگاه در ابلاهی گفتارش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیل و قال و تباه ساختن اموال و فزونی پرسش نمی کرد. از ایشان سؤال شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از کجای قرآن این مطلب قابل استفاده است؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: «لا خیر فی کثیر من نجاھم الا من امر بصدقه أو معروف او اصلاح بین الناس» (نساء، ۴/۱۱۴) و فرموده است: «ولا توتوا السفھاء اموالکم التي جعل اللہ لکم قیاما» (نساء، ۴/۵) و فرموده است: «لا تسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوء کم» (مائده، ۵/۱۰۱) از این رو نهج البلاغه را می بایست سراسر ملهم از معارف و آموزه های بلند قرآن بدانیم. با صرف نظر از این الهام گیری فراگیر، آیات قرآن به سه صورت تلمیح (اشاره)، تضمین و تصریح در نهج البلاغه انعکاس یافته است.

گونه های انعکاس آیات قرآن در نهج البلاغه

۱. تلمیح

در تعریف تلمیح گفته اند: در فحوای گفتار به داستان، یا شعر یا مثل بی آنکه اصل آنها ذکر شود، اشاره گردد. ۲

اشاره به آیات قرآن بدون ذکر آنها از مصادیق تلمیح است. از آنجا که کلام ائمه علیهم السلام از سرچشمه زلال قرآن بهره دارد، بیشترین انعکاس قرآن در نهج البلاغه به صورت تلمیح است.

نمونه های ذیل از موارد بکارگیری آیات به صورت تلمیح در نهج البلاغه است:

الف: امام علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «... و دعا الى الحكمة و الموعظة الحسنه»^۳ که اشاره است به آیه شریفه: «ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه...» (نحل، ۱۶/۱۲۵). با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن

ب: امام علیه السلام در هشدار دادن از خطرات ارتکاب گناهان به فرود ناگهانی عذاب الهی به هنگام شب اشاره می نماید. «و كيف لا يوقظك خوف بيات نعمة و قد تورطت بمعاصيه مدارج سطواته»^۴ چگونه بیم کیفری بیدارت نمی سازد که شبانگاه بر تو بتازد. حالی که با نافرمانی خدا خود را در پنجه قهرش انداخته باشی.

که اشاره دارد به آیه شریفه: «أفأمن اهل القرى ان يأتيهم بأسنا بياتا و هم نائمون». (اعراف، ۷/۹۷) گرچه ظاهر آیه، فرود عذاب الهی به اجتماع انسانی یک منطقه است، اما امام علیه السلام آن را به حوزه اشخاص سرایت داده و نزول چنین عذاب موعود و ناگهانی را در حق هر گناهکار محتمل دانسته اند.

ج: امام علیه السلام در تبیین شواهد آفرینش و قدرت لایزال الهی از آسمان ها نام می برند و دو ویژگی مهم آنها را یعنی: بر افراستگی بدون وجود ستون و ثبات و ماندگاری بدون نیاز به تکیه گاه بر می شمرد:

«فمن شواهد خلقه خلق السموات موطوات بلا عمد، قائمات بلا سند. ۵ از نشانه های خلقت او آفرینش آسمانهاست که بدون ستون پابرجاست و بدون تکیه گاه بر پاست.»

که اشاره است به آیه شریفه: «اللّه الذی رفع السموات بغير عمد ترونها» (رعد، ۱۳/۲) و در ادامه فرمودند: «دعاهن و أجبين طائعات مذعنات غير متلكئات و لا مبطئات. ۶ آنان را بخواند و گردن نهاده و فرمان پذیر، بدون درنگ و تأخیر پاسخ گفتند.»

که اشاره است به آیه: «ثم استوى الى السماء و هی دخان فقال: ر للارض أتيا طوعاً او كرهاً قالتا أتينا طائعين.» (فصلت، ۴۱/۱۱) آنگاه که آسمان توجه کرد در حالی که دود بود و به آن و



زمین گفت از روی میل با کرامت بیاید، آنان گفتند از روی میل آمدیم.

د: یکی از آیات نعر قرآن که می توان از جمله آیات غرر قرآن دانست آیه شریفه: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر، ۱۰/۳۵) می باشد. به استناد ظاهر آیه کلام طیب و پاک به سوی خداوند بالا می رود و عمل صالح آن کلام طیب را بالا می برد. مفسران کلم طیب را عقیده پاک دانسته و بالا بردن آن توسط عمل صالح را ناظر به ارتباط عمل صالح با اور ارزایی کرده اند.^۷

امام علی علیه السلام در یکی از خطابه های خود به این آیه شریفه اشاره کرده است؛ سخن امام چنین است:

«و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله، شهادتین تصعدان القول و ترفعان العمل.^۸ گواهی می دهیم که خدایی جز خدای یکتا نیست او انبازی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. دو شهادتی که گفتار را بالا ببرند و عمل را رفعت بخشند.»

ه: یکی از مباحث عمیق قرآنی در حوزه شناخت محکم و متشابه این است که آیا آگاهی از تاویل متشابهات منحصر به خداوند است یا آنکه راسخان و استواران در علم نیز از آن بهره دارند؟ ثمره این بحث بر هر قرآن پژوهی کاملاً هویدا است.

خاستگاه این پرسش آیه هفتم سورة آل عمران است: «... و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا»

زیرا به نیکی روشن نیست «او» عاطفه است. تا «الراسخون فی العلم» عطف بر الله شده و نتیجه اش سرایت علم به تاویل متشابهات به راسخان در علم باشد یا آنکه استینافیه است تا انحصار علم آن به خداوند استفاده شود؟ این آیه معرکه آراء میان مفسران و قرآن پژوهان و حتی نحویان است. روایاتی که از فریقین وارد شده و به صورت صریح یا اشاره ناظر به این آیه است دچار تعارض شدید است. از این رو کار تبیین و تفسیر این آیه برای بسیاری از بزرگان دشوار آمده است.

روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام نیز به خاطر تعارض، این مشکل را حل نکرده است. آنچه بر دامنه مشکل افزوده سخنی از امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه اشباح است که با اشاره روشن به این آیه، نظریه استیناف را تقویت می کند. گفتنی است که این خطبه در پاسخ به شخصی ایراد شده که از امام خواسته بود تا خدا را برایش چنان توصیف کند که گویی آشکارا او را می بیند.^۹

امام علیه السلام در بخشی از سخنان خود در پاسخ پرسشگر چنین فرمود:

و اعلم ان الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغیوب الاقرار بجملة ما جهلوا تفسیراً من الغیب المحجوب فمدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم



بمحیطوا به علماء. و سمی ترکهم التعمق فيما لم یکنفهم البحث عن کنهه رسوخاً. که راسخان در علم آنان اند که پروردگار سبحان آنان را از داشتن آنچه در دسترس نیست و از آنچه در پس پرده غیب است بی نیاز کرده است. و اعتراف آنان را به ناتوانی از ادراک مسایلی که احاطه علمی به آن ندارند. ستایش نموده و ترک دخالت در این قبیل امور را که از طرف خدا به فهم کنه آن تکلیف ندارند. رسوخ نامیده است.^{۱۰}

مرحوم علامه طباطبایی (ره) با استناد به این فرمایش امام علیه السلام استینافه بودن واو را تقویت کرده و آگاهی راسخان در علم از تاویل متشابهات را مستند به قرینه مفصل دانسته اند.^{۱۱}

۲. تضمین

تضمین را چنین تعریف کرده اند: «ان یضمن الشعر شیئاً من شعر الغیر. ۱۲ در لایبای یک شعر بخشی از شعر شاعر دیگر گنجانده شود.» گرچه اصطلاح تضمین در علم ناظر به شعر است اما منطقی انحصاری به آن ندارد. آنچه معمولاً در تضمین مطرح نظر است، غنابخشی به گفتار با استناد به گفتاری دیگر است. حال می خواهد شعر باشد یا چیزی دیگر همچون کلام الهی. این امر در سخنان حضرت امیر علیه السلام مشهود است.

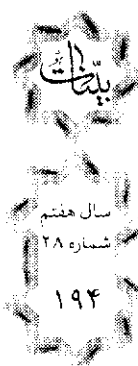
در نمونه های ذیل حضرت امیر علیه السلام از آیات قرآن به صورت تضمین در گفتارش بهره جسته است:

الف: آن گاه که همام از امام می خواهد که متقین را برای او توصیف کند، امام در آغاز در سخنی کوتاه - که همام را بسنده نکرد - خطاب به او چنین فرمود: یا همام! اتق الله و أحسن ف «ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون». (نحل، ۱۶/ ۱۲۸) آیه مورد اشاره امام علیه السلام در حقیقت به عنوان استدلال و برهان بر فرمان به پرهیزکاری و نیکوکاری بکار رفته است. چه، در این آیه معیت و همراهی الهی با پرهیزکاران و نیکوکاران اعلام شده است. و چه پاداشی بالاتر از این امر برای فرمان به تقوا و احسان!

ب: در جای دیگر در ضمن پندی فرمود: «الاقاویل محفوظة و السرائر مبلوّه و «کل نفس بما کسبت رهینه». (مدثر، ۷۴/ ۳۸) سخنان ثبت شده و بر اسرار پرده پوشانده شده و هر کس در گرو عمل خویش است.»

پیداست که آیه شریفه به عنوان بندی دیگر از نصایح امام علیه السلام بکار گرفته شده است.

ج: در تبیین بیهوده نبودن آفرینش آسمان و زمین چنین فرمود: «و لا خلق السموات و الارض و ما بینهما باطلاً «ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار.» (ص، ۳۸/ ۲۷) ۱۵ خداوند آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است را به باطل و پوچ نیافریده است «این گمان کافران است



وای بر کافران از آتش .»

بخش نخست کلام امام تلمیح است به آیاتی همچون: «ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا .» (ص، ۲۷/۳۸)

و در بخش دوم آیه مورد استناد به صورت تضمین آمده است .

۳. تصریح

سومین گونه کارکرد آیات قرآن در نهج البلاغه «تصریح» است . یعنی امام علیه السلام به صورت کاملاً آشکار و در قالبی جداگانه از کلام خود آیه ای از قرآن را ذکر کرده اند . ذکر آیات به صورت تصریح به دو هدف کلی انجام گرفته است :

۱-۳ . در برخی از موارد امام علیه السلام تنها به ذکر نص آیه اکتفا کرده و هیچ توضیح و تفسیری ارائه ننموده است ؛ در این موارد تنها استناد و استشهاد به حجت محکم قرآن قصد شده است . به ویژه آنکه در غالب موارد مخاطب آن کسانی بوده اند که در فهم آیه دچار قصور یا انحراف شده اند .

به عنوان مثال امام علیه السلام در رهنما درد آلود خود در خطبه شمشقیه پس از بیان مرارت های تحمل بیست و پنج سال حکومت خلفا ، از دوستان یا دشمنان مسلمان نمای خود گله می کند که چگونه علم جنگ با ایشان را برافراشته و مانع از تحقق بسیاری از آرمان های بلند امام علیه السلام شدند : «... فلما نهضت بالامر نکث طائفة و مرقت اخری و قسط آخرون کائنهم لم یسمعوا کلام الله حیث یقول : «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لافساداً و العاقبة للمتقین» (قصص ، ۱۶/۸۳) چون به کار برخاستم گروهی پیمان شکستند و گروهی از جمع ما بیرون رفتند و گروهی ستمکار شدند . گویا هرگز کلام پروردگار را نشنیدند که فرمود : «سرای آن جهان از آن کسانی است که قصد برتری جویی در زمین یا تباهاکاری ندارند و پایان کار از آن پرهیزکاران است .»

امام با استشهاد به این آیه شریفه اعلام کردند که ناکثان ، مارقان و قاسطان مصادیق کسانی هستند که به دنبال گردنکشی و فساد در زمین اند و به خاطر چنین اراده و خواستی از برکات جهان آخرت که برای پرهیزکاران مهیا شده محروم خواهند شد . و آنجا که از مردم خواستند مراقب و مواظب نماز خود باشند به آیه ای از قرآن استناد کردند که در آن جهنمیان نخستین عامل نگوئساری خود و فروافتادن در آتش را ترک نماز اعلام کردند :

«تعاهدوا امر الصلوة و حافظوا علیها... ألا تسمعون الی جواب اهل النار حین سئلوا : «ما سلککم فی سقر . قالوا لم نک من المصلین» (مدثر ، ۴۲/۷۴ ، ۴۳) کار - گزاردن - نماز را بر عهده بگیرید و نگاهداشت آن را بپذیرید... آیا گوش فرانمی دهید به پاسخ دوزخیان که چون از آنان پرسیدند «چه چیز شما را در آتش سوزان در آورد؟ گفتند : از نماز گزاران نبودیم .»

امام علیه السلام در اثبات اولویت و حقانیت خود در تصدی منصب امامت به آیاتی استناد می کند که در آن قربت و تبعیت، ملاک و اولویت اعلام شده است.

«فاسلامنا قد سمع و جاهلیننا لا تدفع و کتاب الله یجمع لنا ما شدعنا وهو قوله: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله.» (انفال، ۷۵/۸) و قوله تعالی: «ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه...» (آل عمران، ۶۸/۳) فنحن مره اولی بالقربا و تارة اولی بالطاعة. ۱۸ پس اسلام ما را گوش-همگان- شنیده و شرافت ما را به روزگار جاهلیت هیچ کس انکار نکرد و کتاب خدا برای ما فراهم آورد و آنچه را به ما نرسیده که فرماید: «و خویشاوندان برخی بر برخی دیگر در کتاب خدا برتراند.» و فرموده «سزاوارترین مردم به ابراهیم آنان اند که پیرو او شدند.» پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی- به پیامبر صلی الله علیه و آله- سزاوارتریم و باری دیگر به خاطر پیروی از او.»

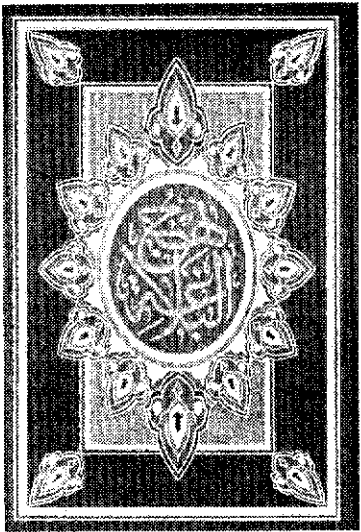
استناد امام علیه السلام به این دو آیه شریفه نشانگر عمق و دامنه احاطه ایشان به معارف قرآنی است. آیه نخست- به عکس ظاهر آن که به میراث بری مال از اموات ناظر است- از نگاه امام علیه السلام منحصر به میراث بری اموال نبوده و میراث بری مفاهیم معنوی همچون علم، هدایت، امامت و... را نیز در بر می گیرد.

در آیه دوم گرچه از اولویت پیروان ابراهیم علیه السلام و انتساب به او سخن به میان آمده اما از نگاه حضرت امیر علیه السلام اختصاصی به ابراهیم علیه السلام نداشته و بر اساس اصل تنقیح مناط شامل تمام موارد دیگر نیز می شود. بر این اساس حتی اگر علی علیه السلام داماد، پسر عم و برادر [معنوی] پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد بدین جهت که در نگاه همگان در پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله از همه پیشگام تر است، به جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله از دیگران سزاوارتر است.

حضرت امیر علیه السلام در جای دیگر در انتقاد از اختلاف رأی عالمان فرموده است:

«ام أنزل الیه سبحانه دیناً تاماً فقصر الرسول صلی الله علیه و آله عن تبلیغ و أدائه و الله سبحانه یقول: «... ما فرطنا فی الكتاب من شیء» (انعام، ۳۸/۶) فیه بیان کل شیء و ذکر ان الكتاب یصدق بعضه بعضاً و انه لا اختلاف فیه، فقال سبحانه: «و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» (نساء، ۱۹/۴) دینی را که خداوند سبحان فرستاده تمام بوده و یا پیامبر صلی الله علیه و آله در رساندن آن کوتاهی کرده؟ در حالی که خدای سبحان فرموده است: «فرو نگذاشتیم در کتاب چیزی را» می فرماید: در آن بیان هر چیزی است و یادآور شده که برخی از قرآن گواه برخی دیگر است و اختلافی در آن نیست، و فرمود: «اگر از سوی خدای یکتا نیامده بود، در آن اختلاف فراوان می یافتند.»

در جای دیگر با اشاره به بی مهری های دنیا به اهل بیت علیهم السلام از رویکرد همه جانبه دنیا و بازگشت حکومت به ایشان خبر داده است. گفتار امام علیه السلام به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره



دارد: امام برای نشان دادن صدق ادعای خود، به آیه ای از قرآن استناد می کند که تأویل آن برای راسخان در علم - و نه بیمار دلان - روشن است.

«لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها و تلا عقیب ذلک: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین» (قصص، ۲۸/۵) ۲۰. دنیا پس از سرکشی روی به مانهد چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربان باشد، سپس این آیه را خواند: «و می خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده اند منت نهیم و آنان را امامان و وارثان گردانیم.»

۲-۳. در مواردی دیگر حضرت امیر علیه السلام در کنار ذکر آیات، توضیح و تفسیری از آن ارائه نموده است، گاه این توضیح به صورت استخراج نکات قرآنی رخ نموده و گاه گوشه هایی از زوایای پنهانی آیات تبیین شده است.

نمونه هایی از استخراج نکات قرآنی در نهج البلاغه

۱. امام علیه السلام معتقدند هر کس توفیق دعا، توبه، استغفار و شکر پیدا کند سعادت استجابات دعا، پذیرش توبه، مغفرت الهی و فزونی نعمت نصیب او خواهد شد، آنگاه برای صدق ادعای خود به ترتیب به چهار آیه شریفه ذیل استناد کرده اند: ۱. «ادعونی استجب لکم» (غافر، ۴۰/۶۰)
 ۲. «و من یعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یتستغفر الله یجد الله غفوراً رحیماً.» (نساء، ۴/۱۱۰)
 ۳. «لئن شکرتم لازیدنکم» (ابراهیم: ۱۴/۷)
 ۴. «انما التوبه علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب.» (نساء/۱۷)
- سخن حضرت چنین است: «من اعطی اربعاً لم یحرم اربعاً: من اعطی الدعاء لم یحرم الاجابة و من اعطی التوبه لم یحرم القبول و من اعطی الاستغفار لم یحرم المغفرة و من اعطی الشکر لم یحرم الزیادة و تصدیق ذلک کتاب الله تعالی ثم...» ۲۱
- این گفتار نشانگر کیفیت استخراج نکات قرآنی از آیات، ملهم بودن دانش ائمه علیهم السلام از قرآن و میزان احاطه امام علیه السلام به تعالیم این کتاب آسمانی است.
۲. حضرت امیر علیه السلام با استفاده از آیه شریفه: «و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یتستغرون» (انفال، ۸/۳۳) این نکته لطیف را استخراج کردند که در زمین دو امان



الهی وجود داشته است: وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و استغفار مردم. و مادامی که این امانها پایدار باشد عذاب الهی منتفی خواهد بود. آن گاه فرمودند: امان نخست با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از کف رفته است، امان دوم را دریابید:

كان في الأرض أمانان من عذاب الله و قد رفع أحدهما فدونكم الآخر فتمسكوا به ، اما الأمان الذي رفع فهو رسول الله صلی الله علیه و آله و اما الأمان الباقي فلاستغفار ، قال الله : ... ۲۲ دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود، یکی از آن برداشته شد پس دیگری را بگیرید و بدان چنگ زبید: اما امانی که برداشته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و اما امانی که مانده آمرزش خواستن است. «
سید رضی بر این گفتار نغز امام چنین تعلیق زده است: «هذا من محاسن الاستخراج و لطائف الاستنباط.»

۳. زهد از جمله مفاهیم قرآنی است که بسیاری در درک واقعیت آن دچار افراط یا تفریط شده اند، رها کردن دنیا و انزوا در کنج خانه، دیر، خانقاه و... از نشانه های افراط نگری در مفهوم زهد مطلوب است، تا بدانجا که حتی کسانی از نیکان صحابه با شنیدن سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نکوهش دنیا، خانه و کاشانه خود را رها کرده و در زاویه مسجد بیتوته کردند، آنان سوگند خوردند که هیچ شب نخوابند و روزها روزه بگیرند و خود را از شهوت برهانند. هنگامی که این خبر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید ایشان در خطابه ای چنین برداشتی از زهد را نادرست دانسته و سنت خود را به عنوان الگوی عملی مسلمانان شاهد آورد که همه شب بیدار نیست و همه روزها روزه نیست و همبستری با زنان خود را رها نکرده است. در
به گفته بسیاری از مفسران آیه شریفه: «قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق» (اعراف، ۳۲/۷) در پاسخ به این رویکرد نازل شده است.

امام علیه السلام با استناد به فقره کوتاهی از یک آیه، مفهوم ابهام آمیز زهد را ترسیم می کنند و چنین آلیه های افراط آمیز را از چهره آن می شویند: «الزهد بين كلمتين من القرآن، قال الله سبحانه: «لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم» (حدید، ۲۳/۵۷) و من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد أخذ الزهد بطرفیه. ۲۳ همه زهد در دو کلمه از قرآن فراهم است: خدای سبحان فرماید: «تا بر آنچه از دستتان رفته دریغ نخورید، و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید.» و آن که بر گذشته دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد از دو سوی زهد گرفته است.»
نگاه آیه به نعمت های دنیایی است که گاه به انسان روی می آورد و گاه از کف انسان می رود و زهد کامل آن است که انسان یا رویکرد این نعمتها یا از کف رفتن آنها، خود را نبازد و زمام نفس خود را از دست ندهد.

براستی چه کسی است که اگر مال دنیا یا پست و مقام یا جایگاه ظاهری اجتماعی و... را از



دست بدهد بر آن تأسف نخورد؟ و آهی سرد از درون سینه بر نیارد؟ و چه کسی است با رویکرد مالی انبوه و پست و جایگاه اجتماعی، ناگهان فریفته نشده و در چنگال سرمستی از این همه نعمتها اسیر نگردد؟ آیا جز عدم دل بستگی به دنیا و حطام آن، چنین کمالی را بدست می دهد؟! باری آبشخور بنیادین چنین تعاملی با رویکرد یا پس رفت دنیا، عدم دل بستگی به آن است و عدم دل بستگی به دنیا، سراسر غنای معنایی به مفهوم زهد می بخشد. بنابراین زهد از نگاه امام علیه السلام یعنی عدم دل بستگی به دنیا. که نشانه اش همان است که قرآن بیان کرده است. با این تفسیر دیگر لازمه زهد ترک خانه و کاشانه و زاویه نشینی نیست، بلکه انسان در اوج قدرت و ثروت می تواند زاهد باشد چنانکه در حضيض فقر و ناداری می تواند زاهد نباشد.

نمونه هایی از تفسیر آیات در نهج البلاغه

۱. از جمله مباحث نسبتاً پیچیده قرآن علم غیب است. می دانیم که غیب در مقابل مشهود هر امر پنهان است، اما در اصطلاح قرآنی بر اموری اطلاق می شود که از حوزه حواس - اعم از مسلح و غیر مسلح - خارج باشد، و به عبارت دیگر امور ماورای ماده و متافیزیک، غیب خواهد بود. ذات حضرت باری، عالم فرشتگان، عوالم ملکوت، آسمانها و... اخبار آیندگان جزو امور غیبی خواهد بود. این امر نیز روشن است که علم خداوند به امور غیبی بسان امور مشهود، علم حضوری و همه جانبه است. چه او «عالم الغیب و الشهادة» است. حال پرسش این است آیا انبیا و اولیا... از علم به غیب بهره دارند؟ آیا می توانیم بگوئیم که به عنوان مثال پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام علم غیب می دانند؟

در آیات قرآن، علم به غیب به صورت اثبات یا نفی مطلق نیامده است، بلکه در برخی از آیات سخن از آگاهی غیر خداوند از علم به غیب است بسان آیه شریفه: «عالم الغیب فلا یتظهر علی غیبه احداً. الا من ارتضى من رسول» (جن، ۲۶/۷۲)

و در برخی از آیات از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی از غیب انکار شده است. «و لو كنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مستی السوء» (اعراف، ۱۸۸/۷)

برای حل این تعارض بدوی راه حل های مختلفی ارائه شده است که رایج ترین آنها این است: آنجا که علم غیب انکار شده مقصود علم ذاتی و استقلال است و آنجا که اثبات شده مقصود علم عرضی و مستفاد است. ۲۴

عین این تعارض در روایات نیز راه یافته است، از طرفی در سیره ائمه... شواهد فراوانی دال بر آگاهی آنها از غیب وجود دارد که به نظر امثال مرحوم شیخ حر عاملی در حد تواتر است ۲۵ و در برخی از روایات از زبان خود ائمه... چنین علمی انکار شده است.

از طرفی می‌دانیم که از زبان امیر مؤمنان علیه السلام پیشگویی‌هایی در باره رخدادهای آتی بیان شده که برخی در زمان حیات ایشان و برخی سالها و سده‌ها پس از شهادت ایشان به تحقق پیوسته است. ۲۶ پیداست که با ابراز چنین اسراری عین پرسش پیشین در ذهن برخی از مخاطبان خلیجان کند. در یکی از موارد چنانکه در نهج البلاغه منعکس شده است امام علیه السلام پس از بیان رخدادهای آتی شهر کوفه و بصره از جمله حمله قوم وحشی تاتار و صاحب الزنج ۲۷، شخصی پایان منبر امام خطاب به ایشان می‌گوید: «لقد اوتیت علم الغیب یا امیر المومنین امام علیه السلام با شنیدن این سخن به خنده افتاده و چنین فرمودند:

«یا أخوا کلب لیس هو بعلم غیب و انھا هو تعلّم من ذی علم و انما علم الغیب علم الساعة و ما عدّد الله سبحانه بقوله: «ان الله عنده علم الساعة...» (لقمان، ۳۱/۳۴) ای برادر کلب، این علم غیب نیست بلکه فراگیری از صاحب علم است، علم غیب تنها علم به قیامت و مواردی است که خداوند در این آیه بر شمرده است: «همانا نزد خداوند علم به قیامت است و او باران فرو می‌بارد و آنچه در ارحام است می‌داند و هیچ کس نمی‌داند فردا چه کسب می‌کند و هیچ کس نمی‌داند در کدام زمین می‌میرد.» پس خدای سبحان می‌داند آنچه در زهدانهاست، از نر و ماده، و زشت و زیبا و سخاوتمند و بخیل، و بدبخت یا نیک‌بخت، و آنکه هیزم آتش است یا آنکه همنشین پیامبران است.»

از این گفتار امام علیه السلام چند نکته مهم قابل استفاده است:

الف: ائمه علیهم السلام از آگاهی به رویدادهای آتی برخوردار بوده‌اند اما این آگاهی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آموخته‌اند. نظریه علم مستفاد می‌تواند از این جمله امام علیه السلام ملهم باشد.

ب: علم غیبی که امام علیه السلام بر شمرده‌اند جزو مواردی است که در انحصار خداوند است و آگاهی از زمان قیامت از بارزترین مصادیق آن می‌باشد.

ج: از ظاهر «یعلم ما فی الارحام» به نظر می‌رسد که مقصود علم به ذکور و اناث بودن جنین است و بالطبع این شبهه به ذهن تبادر می‌کند که امروزه با چشم مسلح [سونوگرافی] بشر می‌تواند از پسر یا دختر بودن جنین آگاه شود، پس چگونه می‌توان آن را جزو امور غیبی دانست؟ تفسیری که امام علیه السلام بدست می‌دهد پاسخ این شبهه را می‌دهد. زیرا طبق این تفسیر مقصود از «ما» موصوله تنها ذکور و اناث بودن جنین نیست، بلکه مقصود افزون بر صفات جسمانی، تمام صفات روحی اعم از سخاوت و بخل و نیز عاقبت و فرجام کار در این دنیا و در جهان آخرت است که علم به آن قطعاً در انحصار الهی است.

۲. از ظاهر آیه شریفه: «ان تنصرو الله ینصرکم و یشبث اقدامکم» (محمد، ۴۷/۷) به دست



می آید که خداوند متعال نیازمند یاری مؤمنان است و بدین جهت در مقابل یاری رسانی آنان وعده نصرت داده است بسان «پادشاهی که با هجوم دشمنان به لشکریان خود می گوید اگر امروز ما را یاری رسانید فردا که روز ظفر و پیروزی است شما را از آن بی نیاز می کنم؛ چنانکه از ظاهر آیه شریفه: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر کریم.» (حدید، ۱۱/۵۷) نیز چنین اعلان نیازی در بدو امر به نظر می رسد. در حالی که خداوند غنی بالذات است و محال است واجب، دست نیاز به ممکن دراز کند.

حضرت امیر علیه السلام در بخشی از خطابه خود پس از توصیه به مردم، به انفاق اموال و بذل جان چنین می فرماید: «... فقد قال الله سبحانه: «ان تنصروا الله ینصرکم و یشبث اقدامکم» و قال تعالی: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر کریم» فلم یستنصرکم من ذل و لم یستغفرکم من قل، استنصرکم و له جنود السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید. و أراد ان ییلوکم ایکم أحسن عملاً... ۲۹... خدای سبحان فرموده است: اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می دارد. و فرموده است: «کیست که به خدا وام می دهد وامی نیکو، پس آن را برای وی دو چندان سازد و برای او مزدی بزرگ باشد.» و خدا از روی خواری از شما یاری نمی خواهد؛ و از تنگدستی وام از شما نمی گیرد. از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمانها و زمین در فرمان اوست و نیرومند و حکیم است. و از شما وام می گیرد در حالی که گنجینه های آسمان و زمین از آن اوست و بی نیاز و حمید است. او خواسته است شما را بیازماید تا کار کدام یک از شما بهتر آید.»

امام علیه السلام با این گفتار گرانسنگ خود به این اشکال پاسخ نقضی و حلی داده است. پاسخ نقضی امام متکی به یک شاهد و یک برهان است. شاهد، بی نیازی خداوند از یاری خواستن آن است که آسمانها و زمین همه جنود الهی است، و برهان، دو صفت عزیز و حکیم است، عزیز از عزاز است و عزاز زمین سخت و محکم است که سستی و شکاف در آن راه ندارد پس عزیز یعنی استوار و نفوذناپذیر و حکیم یعنی منزه از هر کار لغو و بیهوده، خداوند بر اساس صفت عزت، ضعف و سستی در او راه ندارد تا یاری بخواهد و به خاطر صفت حکمت، منزه از آن است که کاری را طلب کند که خود بی نیاز از آن است. عین این سخن در رد اشکال وام خواهی نیز جاری است. برخورداری از خزینه های آسمان و زمین شاهد ثروت بی کران الهی است و دو صفت غنی و حمید، برهان بر مدعاست. غنی، همان غنای ذاتی حضرت حق است که مجالی به هر گونه نیاز نمی دهد و حمید، حکایتگر نزهت مقام حق، از هر صفت عیب و نقص است. و پیدا است که وام خواهی، حکایت از کاستی دارد. پاسخ حلی امام علیه السلام اشاره به این آیه شریفه دارد: «الذی خلق الموت و الحیاة لیلوکم ایکم احسن عملاً.» (ملک، ۲/۶۷)

بنابراین از نگاه امام علیه السلام هدف خداوند از یاری خواهی و وام خواهی امتحان و آزمایش مردم در یاری رسانی، با جان و مال به دین الهی است.

۳. حضرت امیر علیه السلام در جایی به دو پرسش قرآنی مهم دیگر با بیانی رسا و متقن و با تکیه بر تفسیر آیات پاسخ داده است آن دو پرسش این است: ۱. آیا می توانیم از خداوند بخواهیم که ما را از فتنه و امتحان برهاند؟

۲. اساساً امتحان الهی به چه هدفی انجام می گیرد؟ آیا خداوند از درون جان ما و راستی و دروغی ادعاهای ما اطلاع ندارد؟

پاسخ پرسش نخست از زبان امام علیه السلام چنین است: «لا یقولن أحدکم اللهم انی أعوذبک من الفتنه لانه لیس أحد الا و هی مشتمل علی فتنه و لکن من استعاذ فلیستعد من مضلات الفتن، فان الله سبحانه یقول: «واعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه». (انفال، ۲۸/۸) کسی از شما نگوید خدایا از فتنه به تو پناه می برم! چه هیچ کس نیست جز که در فتنه ای است، لیکن آن که پناه خواهد از فتنه های گمراه کننده پناهد که خدای سبحان فرماید: «بدانید که مال و فرزندان شما فتنه است.» ۳۰

به استناد آیه فوق، امتحان انسانها از طرق مختلف از جمله: از طریق اموال و اولاد گریز ناپذیر است. پس سزاوار است که از خداوند چنین درخواست کنیم که ما را از امتحان های گمراه کننده نجات دهد نه اصل امتحان.

در پاسخ به پرسش دوم، که به علم خداوند بازگشت دارد. امام علیه السلام چنین آورده است: «و معنای آن این است که خدا آنان را به مالها و فرزندان می آزماید تا ناخشنود از روزی وی، و خشنود از آن را آشکار نماید؛ و هر چند خدا داناتر از آنها به خود آنهاست، لیکن برای آنکه کارهایی که مستحق ثواب است از آنچه مستحق عقاب است آشکار گردد، چه، برخی پسران را دوست دارند و دختران را ناپسند می شمارند و برخی افزایش مال را می پسندند و از کاهش آن ناخشنودند.» ۳۱ نکات مورد توجه در گفتار امام علیه السلام چنین است:

الف: امام علیه السلام با آوردن جمله «و ان کان سبحانه أعلم بهم من انفسهم» هر گونه احتمال جهل به زوایای وجود انسانها را نفی کرده است. چه تعبیری از علم به ضمائر انسانها از این بالاتر که خداوند از خود انسانها به جانهایشان آگاه تر است.

ب: عبارت «لیتبین الساخط لرزقه و الراضی بقسمه...» بسیار دقیق و قابل توجه است زیرا در آن از واژه «لیتبین» استفاده شده است. تبیین از باب تفعّل به معنای روشنی است با این لحاظ که شیء پذیرای روشنی گردد و از مرحله خفا به ظهور آید. در جوهر معنایی این دو نکته نهفته است:

۱. شئی در حقیقت و نفس الامر خود روشن و آشکار است. ۲. هاله ای بر چهره آن



کشیده شده که مانع از بروز آن حقیقت است. چنانکه فرمان به «تبتین» در آیه نبأ نیز چنین است. ۳۲. زیرا جز فاسق در بستر حقیقت خود و خارج از حوزه علم یا جهل ما یا واقعاً مطابق با واقعیت است یا مخالف. آنچه ما با فحص انجام می دهیم، بر گرفتن حجاب جهل از این مطابقت یا عدم مطابقت است.

تعلی قرآن در نهج البلاغه

بنابراین انسانها در اثر امتحان و ابتلا، صفات و شخصیت نوبی از خود بروز نمی دهند بلکه آنچه را در نهمان خانه دل و جان خود پنهان داشته یا پنهان مانده بوده آشکار می سازند. درست نظیر طلا و نقره ای که در دل سنگی پنهان مانده و تنور تفتیده ذوب آهن با کنار زدن لایه های سنگ بی ارزش، آن گوهر درونی را هویدا می سازند. روایت: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة» ناظر به همین نکته است.

ج: اگر سؤال شود حال که خداوند آگاه به ضمائر اشخاص است و نیک و بد فعل و جانیشان را می شناسد چرا به استناد همین علم خود به آنان کیفر و پادش نمی دهد؟ و چه نیازی به ظهور و بروز این امر نهانی با کمک امتحان است؟

بخش اخیر سخن امام علیه السلام، پاسخ این پرسش است: «و لکن لتظهر الافعال التي بها يستحق الثواب و العقاب» ملاک استحقاق ثواب و عقاب ظهور افعال است نه خفای آن، زیرا در صورت خفا، حجت تمام نیست و شخص می تواند مدعی باشد که او غیر از آن چیزی است که در باره اش قضاوت شده است به ویژه آنجا که پای عقوبت در بین باشد.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

۱. کلینی، اصول کافی، ۶۰/۱.
۲. مختصر المعانی/۴۵۵، التعریفات/۲۹.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.
۴. همان، خطبه ۲۲۳.
۵. همان، خطبه ۱۸۲.
۶. همان.
۷. برای توضیح بیشتر. ک: علامه طباطبائی، المیزان، ۱۷/ ۲۴، ۲۳.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.
۹. همان، خطبه ۹۱.
۱۰. همان.
۱۱. المیزان، ۶۹/۳.
۱۲. مختصر المعانی/۴۵۲.
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.
۱۴. همان، حکمت ۳۴۳.
۱۵. همان، حکمت ۷۸.
۱۶. همان، خطبه ۳.
۱۷. همان، خطبه ۱۹۹.
۱۸. همان، نامه ۲۸.
۱۹. همان، خطبه ۱۸.
۲۰. همان، حکمت ۲۰۹.
۲۱. همان، حکمت ۱۳۵.
۲۲. همان، حکمت ۸۸.
۲۳. همان، حکمت ۴۳۹.
۲۴. برای تفصیل بیشتر. ک: پیام قرآن، ۲۲۳/۷-۲۴۳.
۲۵. برای تفصیل بیشتر. ک: سنشور جاوید، ۳۱۳/۸-۳۱۸.
۲۶. نهج البلاغه، در خطبه های ۵۸، ۵۹، ۹۳، ۱۲۸، ۱۵۱. و... بخش هایی از این پیشگویی ها آمده است.
۲۷. همان، خطبه ۱۲۸.
۲۸. همان.
۲۹. همان، خطبه ۱۸۳.
۳۰. همان، حکمت ۹۳.
۳۱. همان.
۳۲. «یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم فاسق نبأ فبتینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة و تصیحوا علی ما فعلتم نادین». (حمرات، ۶/۲۹)

پیشگویی

سال هفتم
شماره ۲۸

۲۰۳